

گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی در زبان عامه

حسن ذوالفقاری*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۱/۱۷

پذیرش: ۹۳/۳/۲۶

چکیده

هر زبان و گویش از اجزا و مواد قالبی چون زبانزدها و اصطلاحات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها تشکیل می‌شود که باعث غنای آن زبان هستند. گفتارهای قالبی کاربرد خاص و موقعیت‌شناسانه و نقش مؤثری در برقراری ارتباط‌های اجتماعی دارند. این گفتارها اغلب شفاهی هستند، زاپایی فراوان دارند و حامل معانی عمیق و فشرده هستند. این اجزای کلیشه‌ای و قالبی در طول سالیان و سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد منتقل یا در فرهنگ‌ها ثبت می‌شوند و برخی به آرامی در زبان رسمی و حتی ادبی راه می‌یابند. بخش مهمی از ذخایر زبانی غیرمکتوب در فرهنگ‌ها را همین گفتارهای قالبی شده تشکیل می‌دهند که ضرورت توجه علمی به این انواع را دوچندان می‌کند. مسئله اصلی این مقاله تبیین مبانی نظری و گونه‌شناسی و نشان دادن تنوع گسترده این کلیشه‌های قلبی زبان فارسی است. برای این منظور، ابتدا به معرفی پیشینه و کارهای انجام‌شده خواهیم پرداخت، سپس ریشه و خاستگاه این کلیشه‌های زبانی را بررسی می‌کنیم و ضمن تبیین و تشریح این گفتارهای قالبی و زیرگونه‌های هریک (نفرین‌ها، دشنام‌ها، تعارف‌ها، دعاها، سوگندها، تهدیدها، تکیه‌کلام‌ها، متلک‌ها و کنایات و امثال)، ساخت زبانی، مضامین، کاربرد و تنوع آن در زبان عامه را با مثال‌های کافی تبیین می‌نماییم. این مقاله را به‌عنوان الگویی برای گونه‌شناسی و بررسی‌های ساختاری و محتوایی زبان عامه پیشنهاد می‌کنیم. تحلیل‌های دستوری، جامعه‌شناسانه و فرهنگی جایگاه قابل بررسی دیگری دارند.

واژگان کلیدی: زبان عامه، ساخت‌های قالبی، اصطلاحات، کنایات، ضرب‌المثل‌ها.



۱. مقدمه

در هر زبان، درکنار واژگان انبوه، تعداد بی‌شماری قالب‌های کلیشه‌ای وجود دارند که کار ارتباط زبانی را آسان می‌کنند. این قالب‌ها شامل نفرین‌ها، دشنام‌ها، تعارف‌ها، دعاها، سوگندها، تهدیدها، تکیه‌کلام‌ها، متک‌ها و کنایات و امثال هستند. این اصطلاحات و زبانزدها که بیشتر جنبه گفتاری و شفاهی دارند، با رفتارهای اجتماعی، دین و مذهب، فرهنگ و باورداشت‌ها، آداب و رسوم و اخلاق اجتماعی مردم ارتباطی تنگاتنگ پیدا می‌کنند و برخاسته از همین روابط فرهنگی و اجتماعی مردم هستند. گردآوری، مطالعه، گونه‌شناسی و تحلیل این مواد غنی زبانی از چند جهت اهمیت دارد: ۱. ما را با بخش مهمی از مواد زبانی آشنا می‌کند و موجب غنای فرهنگ‌های لغت می‌شود؛ ۲. اجزای کلیشه‌ای و قالبی را که درطول سالیان و سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد منتقل شده‌اند از خطر نابودی می‌رهاند؛ ۳. ما را با ابعاد مختلف فرهنگ مردم و باورها و اخلاق عمومی آشنا می‌کند؛ ۴. تحلیل‌های جامعه‌شناسانه و فرهنگی از طریق همین گونه‌ها ممکن می‌شود و ۵. آموزش زبان را برای غیرفارسی‌زبانان آسان می‌کند؛ زیرا یکی از دشواری‌های آموزش زبان‌آموزان کاربرد همین مواد زبانی در محاوره است.

در این مقاله، می‌کوشیم با گونه‌شناسی این اجزای کلیشه‌ای، به تبیین مبانی نظری، گونه‌شناسی و نشان دادن تنوع گسترده این کلیشه‌های قلبی در زبان فارسی بپردازیم. هدف ما در این مقاله، ارائه الگویی برای گونه‌شناسی و بررسی‌های ساختاری و محتوایی زبان عامه است. در این مقاله، جنبه‌های دستوری و ساختی این کلیشه‌های زبانی را بررسی نمی‌کنیم و تنها ابعاد معنایی، کاربردی و فرهنگی را مطالعه می‌کنیم. روش ما بهره‌گیری از فرهنگ‌های موجود، گردآوری حدود هزار مورد از اصطلاحات شفاهی مردم و طبقه‌بندی آنها است.

۲. پیشینه تحقیق

تحقیقات درزمینه قالب‌های گفتاری بر دو بخش گردآوری و بررسی‌های زبانی متمرکز شده است. در حوزه گردآوری مواد زبانی، چندین فرهنگ و مجموعه نوشته شده است؛ از جمله فرهنگ کنایات (میرزانی، ۱۳۶۴) و فرهنگ ضرب‌المثل‌ها (ذوالفقاری، ۱۳۸۹). بیشترین توجه محققان به گروه اصطلاحات بوده است. تاکنون چندین کتاب از اصطلاحات عامه در زبان فارسی نوشته شده است. شاید قدیمی‌ترین آن‌ها *مرآت‌البلبها* (تهران، ۱۳۴۹) باشد که واژه‌نامه‌ای

طنزآمیز از حبیب‌الله لشکرنویس است. این اثر حاوی ۱۲۴ واژه و اصطلاح عامهٔ مرسوم در عصر قاجار و نقیضه‌ای به روش فرهنگ‌نگاران است. مؤلف کتاب را به شیوهٔ انتقادی و به پیروی از عبید در رسالهٔ تعریفات «در تجسم فضایح اعمال و افعال بعضی ابنای زمان با لغات مصطلح الواط و مسخرگان معمول دوره» (لشکرنویس، ۱۳۴۹: مقدمه) نوشته است؛ برای نمونه «جَلْعُ: کسی را گویند که تعلیمی در دست گرفته به عادت فرنگیان چابک راه رود؛ لیکن از هنر آن‌ها بهره نداشته باشد» (همان، ۱۲). کتاب دیگر فرهنگ واژه‌های عامه (۱۳۰۷ق) است که واژه‌نامه‌ای کوچک از مصطلحات عامهٔ دورهٔ قاجار، نوشتهٔ رضا حکیم خراسانی (نامهٔ فرهنگستان، ۱۳۶۴) و جزو نخستین آثار مدون در این زمینه است. این واژه‌نامه حاوی ۱۵۸ مدخل از برخی مصطلحات، کنایات و تعابیر عامه است. برخی واژه‌ها عبارت‌اند از: آشمال، بادنجان، دورقاب‌چین، پاچه‌پلشت، پهلوان‌نه‌نه، تاطوله، چلمن، دقرونوش، شلخته‌پلخته، دلقو و لّخه. فرهنگ لغات عامه (۱۳۳۸) اثر سید محمدعلی جمال‌زاده (۱۲۷۹-۱۳۷۶) شامل واژه‌ها و اصطلاحات متداول میان مردم است. هدف جمال‌زاده از جمع‌آوری واژگان و اصطلاحات متداول عامه حفظ آن‌ها از خطر نابودی، دریافت برخی متون داستانی عامه فارسی (به‌خصوص برای غیرفارسی‌زبانان)، عدم ضبط این کلمات در فرهنگ‌های معتبر و علایق شخصی وی به این کار بوده است (جمال‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۵-۳۰). مجموع لغات این فرهنگ ۷۲۰۰ واژه است. برخی از اصطلاحات موجود در این کتاب عبارت‌اند از: خل‌بازی، زاغول (چشم زاغ)، غزل‌غورت (لرزیدن)، غبراق (زرنگ)، شپلاق (پس گردنی)، ملچ‌ملوچ، چو انداختن (شایعه)، تپل و شق‌ورق. هم‌زمان امیرقلی امینی فرهنگ عوام (۱۳۳۸) را جمع‌آوری کرد. کتاب حاوی ۱۲۴۲۸ مثل، اصطلاح، کنایه و زبانزد است که درمیان آن‌ها، ۶۲۲۷ مثل وجود دارد؛ مانند گیج‌وویج، گیوه‌پا (لات)، سایه‌دست (دستخط)، چاپ زدن (دروغ گفتن)، سگدو، لندهور (مرد قوی‌هیکل و بی‌خاصیت). لندهور از قهرمانان داستان رموز حمزه است)، غول‌بیابانی، تک‌وتوک و ... احمد شاملو نیز بخشی از واژگان و اصطلاحات عامه را در کتاب کوچکی جمع‌آوری کرد. اکنون این کتاب در ۱۲ جلد و تا حرف چ منتشر شده است. پس از وی، ابوالحسن نجفی کتاب فرهنگ فارسی عامیانه را نوشت که دربردارندهٔ اصطلاحات عامهٔ فارسی است (نجفی، ۱۳۷۸). آخرین اثر در این زمینه، کتاب فرهنگ زبانزدهای فارسی اثر غلامحسین صدری افشار است که ۳۸۷۹ مدخل از زبانزدهای گفتاری رایج در محاورهٔ تهرانی را دربرگرفته است (صدری افشار، ۱۳۹۱).



در باره برخی زیرگونه‌ها نیز تک‌نگاری‌هایی انجام شده است؛ از جمله امیدسالار در مقاله «نکاتی درباره فحش و فحاشی در زبان فارسی» (۱۳۸۱)، عبدالرحیم ثابت در مقاله «اصطلاح‌ها و تعارف‌های رایج در میان زنان شیرازی» (۱۳۸۵)، دانشگر در مقاله «تعارف و فرهنگ آن نزد ایرانیان» (۱۳۸۱)، پشتدار در مقاله «تعارفات زبان فارسی از دیدگاه علم بلاغت» (۱۳۸۸) و شایلی در مقاله «تعارف در فرهنگ مردم ایران» (۱۳۸۷)، گوشه‌هایی از این گونه‌ها را نشان داده‌اند.

در بخش مبانی نظری، فرمالیست‌ها تحقیقاتی درباره خانواده کلیشه‌های زبانی و ادبی انجام دادند؛ از جمله پرم‌یاکوف^۱ کتابی با عنوان *از ضرب‌المثل تا داستان‌های عامه*^۲ را منتشر کرده که متن روسی آن در سال ۱۹۸۶ و ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۷۹ منتشر شد. گزارش مختصری از این اثر در کتاب *رستاخیز کلمات آمده است* (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۷۶). ورتنیکوف در مقاله «برخی ساخت‌های نحوی قالبی‌شده در زبان فارسی»، قالبی را بررسی کرده که معنی آن در زبان مردم، تأکید بر انجام نشدن کاری است؛ مثل نکرد که نکرد، نرفت که نرفت، نیست که نیست، رفت که رفت و ساخت «... داریم تا ...»؛ مثل خانه داریم تا خانه، ماشین داریم تا ماشین و نظایر آن (ورتنیکوف، ۱۳۸۰: ۷۷-۸۲). باغینی‌پور (۱۳۷۹) نیز در مقاله «گفتار قالبی و کاربرد خلاقانه آن»، بر طرح مبانی نظری و تعاریف ساخت‌های قالبی و سخن‌نماها تمرکز کرده است. آقاگل‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله «شناسایی و توصیف گفتارهای قالبی‌شده زبان فارسی بر پایه نقش عوامل جامعه‌شناختی زبان»، صد گفتار قالبی‌شده پرسامد را بررسی کردند و نشان دادند که پاره‌گفت‌های قالبی‌شده در نوع و قالب ضرب‌المثل، اصطلاح و عبارات مقدماتی در زبان فارسی ظاهر می‌شوند و اختلاف چشمگیری میان میزان فراوانی کاربرد برخی از ساخت‌های قالبی بین گروه‌های سنی، جنسی و تحصیلی دیده می‌شود. طی سال‌های اخیر، کتاب‌هایی در زمینه بررسی اصطلاحات عامه و رایج چاپ شده‌اند؛ از جمله مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی (۱۳۸۴) نوشته محمود اکرامی، فرهنگ جبهه (۱۳۷۳) نوشته سید مهدی فهیمی، فرهنگ لغات زبان مخفی (فهیمی، ۱۳۸۲) نوشته مهدی سمایی و فرهنگ اصطلاحات جوانان نوشته مهشید مشیری. در هیچ‌یک از منابع بالا، گونه‌شناسی و طبقه‌بندی دقیقی برای مطالعات زبان‌پژوهانه انجام نشده است.

۳. مبانی نظری و تعریف مفاهیم

۳-۱. گفتار قالبی شده

گفتار قالبی شده یا کلیشه‌های زبانی ساخت‌های فسیل‌شده‌ای هستند که بیشتر در شرایط خاص و محدود اجتماعی به کار می‌روند (آقاگل‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۰). زبان قالبی شده اصطلاحی است که در بعضی از مطالعات توصیفی و نظری دستور، در مورد پاره‌گفتارهایی به کار می‌رود که در داشتن ویژگی‌های معمول نحوی و صرفی با ساخت‌های زبانی دیگر متفاوت هستند و آنگاه که به کلام اعمال می‌شود استفاده از صورتی ثابت از کلمات را به ذهن متبادر می‌کند که برای برآوردن مقصودی رایج به کار می‌رود (همان). گفتارهای قالبی دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱. کاربرد خاص و موقعیت‌شناسانه دارند و در موقعیت‌ها و شرایط ویژه و با قصدی معلوم به کار می‌روند. کاربرد درست اصطلاح در موقعیت‌های خاص نشان‌دهنده شأن و منزلت اجتماعی و آشنایی فرد با هنجارهای اجتماعی است؛
۲. نقش به‌سزایی در برقراری ارتباط مؤثر دارند؛
۳. از لحاظ تنوع، زاینده‌گی فراوان دارند و با تحولات اجتماعی، این سرعت بیشتر هم می‌شود. مردم به سرعت اصطلاحات تازه را در جامعه رواج می‌دهند؛
۴. اغلب جنبه شفاهی دارند و تنها بخشی از آن‌ها باقی می‌ماند و در فرهنگ‌ها ضبط می‌شود؛
۵. قابل ترجمه و معنی نیستند و باید آن‌ها را توصیف، تشریح و یا با اصطلاحات دیگر معنی کرد؛
۶. از لحاظ واژگان، کوتاه و حامل معانی عمیق و فشرده هستند. این ویژگی برای اهل زبان، هم باعث سرعت در انتقال معنا می‌شود و هم عمق معنا را می‌رساند.

۳-۲. ریشه و خاستگاه

گزاره‌های قالبی دارای ریشه‌ها و خاستگاه‌های مختلف زیر هستند:



۱-۲-۳. ریشه‌های فرهنگی

گزاره‌های قالبی زیرساختی فرهنگی دارند و برخاسته از لایه‌های فرهنگی و اجتماعی و دربردارنده اشارات و ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هستند که امروزه از یاد رفته‌اند. گاه برای فهم آن‌ها باید با مسائل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یا دینی آشنا بود؛ برای نمونه «ارنعوت» به آدم پرزور و بی‌انصاف می‌گویند و دراصل نام قبیله‌ای در بلغارستان است که به قساوت معروف هستند. هنگام تعارف، به کسی که تعارف کند و بر ندارد می‌گوییم «برمایید نمک نداره» و مقصودمان این است که نمک ندارد که نمک‌گیر شوی. این رسمی بازمانده از جوانمردان است که اگر نمک کسی را می‌خوردند و نمک‌گیر می‌شدند، تا سال‌ها دینی از او داشتند. «روی دست خوردن» کنایه از فریب خوردن و برگرفته از نام فتی در کشتی به نام «روی دست» است. «لنگ انداختن» کنایه از تسلیم شدن است که به رسم حرمت لنگ در زورخانه بازمی‌گردد. لنگ یا نطعی در زورخانه جایگزین پیش‌بند چرمین کاوه آهنگر است و حرمت ویژه دارد. گاه که کشتی گرفتن دو نفر حریف پرتاب می‌کند. طرفین کشتی باید به محض پایان دادن به کشتی، لنگی را وسط دو حریف پرتاب می‌کند. طرفین کشتی باید به محض انداختن لنگ یکدیگر را رها کنند که به این عمل حرمت لنگ می‌گویند. منشأ برخی از گزاره‌های قالبی نیز از پیشه‌ها، علوم یا بازی‌ها است؛ مانند تِلکه به معنی رشوه، شتل به معنی دستخوش (از اصطلاحات قمار) و کوفت که نوعی بیماری است.

۲-۲-۳. ریشه‌های غیرفارسی یا گویشی

ممکن است برخی اصطلاحات ریشه غیرفارسی داشته باشند؛ مثل «فیهاخالدون»، «انکرالاصوات»، «طابق النعل به النعل» یا ریشه‌های گویشی مانند «پیناس» به معنی خسیس که در کرمان رایج است.

۳-۲-۳. تحول براساس قوانین واجی

برخی اصطلاحات از طریق قوانین واجی مثل ابدال، ادغام و قلب در زبان مردم شکل عامیانه می‌گیرند:

- تلمبار: تل‌انبار

- لامصب: لامذهب

- هشلهفت: هشت‌الهفت (بی‌معنی).

۳-۲-۴. تغییر معنی و نقش دستوری

گاه با تغییر مقوله یا مبادله نقش دستوری، کلمه‌ای عامیانه ساخته می‌شود:

- خانمی (ی نکره نیست): بزرگ‌منشی

- پیاده (صفت): ناتوان

- تودل‌برو (یک جمله): عزیز

گاه نیز با تغییر معنی، کلمه‌ای عامیانه ساخته می‌شود:

- تحفه (هدیه): کنایه از شخص مضحک

۳-۲-۵. اسم صوت‌ها

برخی هم اسم صوت هستند؛ مانند دامبول‌ودیشا، عروتیز، ملچ‌ملوچ.

۳-۳. ساختمان دستوری

واحدهای قالبی زبان از نظر ساختمان چندگونه هستند:

۱. تک‌واژه‌ای: شامل یک یا چند تک‌واژه است و خود چهار نوع دارد:

ساده: گاو (اسم، کنایه از نادان)، پیاده (صفت، کنایه از ناتوان)، فردا (قید، کنایه از قیامت).

مشترق: بانمک (کنایه از خوش‌قیافه)، سییلو، شپشو، عمراً، بی‌پدر.

مرکب: انگشت‌نما (کنایه از مشهور)، جگرگوشه (کنایه از فرزند).

مشترق مرکب: پابرجا (کنایه از استوار).

۲. چندواژه‌ای: به شکل ترکیب وصفی، اضافی، عطفی یا عبارت فعلی است:

ترکیب وصفی: اجاق‌کور (کنایه از بی‌فرزند)، پدرسوخته، مادر به‌عزا.

ترکیب اضافی: سد سکندر (کنایه از محکم).

عبارت فعلی: سر کسی را شیره مالیدن (کنایه از وعده دادن)، دست‌به‌سر کردن (کنایه از

گمراه کردن).



- ترکیب عطفی: خنزر و پنزر (معادل آت‌و‌آشغال)، دکوپوز (قیافه)، دکودهن (دهان)، لات‌ولوت، سُرُومُر و گنده، قَلپ‌قَلپ، زلام‌زیمبو (شل‌ورقیق)، رتق‌و‌فتق.
- ترکیب اسم، بن فعل، قید یا صفت: هفت خط، ندیدبدید، دوا درمان.
۳. جمله: دستت درد نکنه، خوش‌خبر باشید.
۴. شبه‌جمله: خداحافظ، نوش‌جان.

۴. گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی زبان عامه

پرم یاکوف هر متنی را به کلیشه و ناکلیشه تقسیم‌بندی می‌کند. در متن ناکلیشه همیشه خلاقیت و ابداع وجود دارد؛ اما متن کلیشه گاه بدون کمترین تصرفی به‌صورت قالبی به‌کار می‌رود. وی کلیشه‌ها را شامل ضرب‌المثل‌ها^۱ و عبارات‌های مثلی^۲، معماها^۳، رمزهای شگونی و بدشگونی^۴، کارگفته‌ها^۵، باورها^۶، رؤیاهای پیشگویانه^۷، دشنام‌ها و نفرین‌ها^۸، شادآرزویی در شادخوارگی^۹، فال نیک زدن^{۱۰}، پرسش‌ها و مسائل^{۱۱}، سوگندها^{۱۲}، مشکل‌ها، لغزها و معماها^{۱۳}، تهدیدها^{۱۴}، زبان‌گیرها^{۱۵}، اباطیل ملفقه^{۱۶}، متلک‌ها^{۱۷}، اسلوب مضاحک‌گویی^{۱۸}، وردها و عزایم و افسون‌ها^{۱۹}، خرده‌متل‌ها و لطیفه‌های تکلت^{۲۰}، پاسخ‌های مضاحک‌گویانه^{۲۱}، مضاحک معماگویانه^{۲۲}، مضافات القاب و عناوین^{۲۳}، حکایات زحمت‌افزا^{۲۴}، متلک‌های غافلگیرکننده^{۲۵} و عبارات‌های قالبی آغاز افسانه‌ها^{۲۶} دانسته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۸۴).

در این تقسیم‌بندی، صرف‌نظر از نامفهوم بودن برخی گونه‌ها، تعداد دیگری از این کلیشه‌های زبانی، مثل تعارف‌ها، دعاها و ... نادیده گرفته شده‌اند و از سویی برخی موارد تفکیک نشده‌اند؛ مثل دشنام و نفرین که دو مقوله هستند.

۴-۱ اصطلاحات و زبانزدها^{۲۷}

اصطلاح یک واحد معنی‌دار است و از یک یا چند عنصر زبانی ساخته شده است که روی هم مفهوم واحدی را می‌رسانند؛ مانند دست‌دُرس، زغنوت، بزبیاری، پاچه‌ورمالیده، زلم‌زیمبو، بامبول، پادرمیانی و بی‌خاصیت. اصطلاح با واژه تفاوت دارد. واژه میان تمامی گویندگان زبان به‌کار می‌رود؛ ولی کاربران اصطلاح گروه خاصی هستند. شمار و معنی واژه محدود است؛ ولی

کلمه و تعداد اصطلاح گسترده و فراگیر است. هر اصطلاح در هر موقعیتی که به کار رود، پاسخی دارد. بیش از همه تعارفات پاسخ دارند. پاسخ‌ها معمولاً هم‌وزن و هم‌معنی با اصطلاح هستند:

دست درست: دین درست

قبول باشه: قبول الله

قابل نداره: صاحبش قابله

اصطلاحات عامه دارای انواع زیر هستند:

۱-۱-۴. نفرین‌ها^{۳۰}

نفرین واکنشی خشم‌آلوده است که بیش از هر چیز از عجز و بیچارگی حکایت می‌کند. خشم سوزان و نفرت ژرف و هول‌انگیزی که در نفرین‌ها و دشنام‌های زنانه متراکم است، ما را به شناخت بیشتر و بهتر اوضاع خشونت‌آمیز اجتماعی و محیط نامساعد و ناامن حیات ایشان در طول تاریخ نزدیک می‌کند (ثابت، ۱۳۸۵: ۱۵۵). مضمون نفرین‌ها درخواست موارد زیر از خدا برای نفرین‌شونده است:

درخواست مرگ: سر تخته بشورنت، روی تخته مرده‌شورخانه ببینمت (درگذشته مرده را روی لنگه و تخته درهای چوبی می‌شستند)، مرده‌شوی هیکت را بیره، رختت را سر مرده‌شورخانه درآورند، داغت به دلم بمانه، بچه‌هات کفن بشن، الهی یک شب تب یک شب مرگ، ناکام بمیری، الهی نلیل بمیری، الهی وربیری، آتش از گورش بیارد، الهی به تیر غیب گرفتار بشی، جونت درآد.

درخواست کاهش رزق و روزی: الهی نان به نانت نرسد، الهی نانت سنگ بشه، الهی نان سواره باشه و تو پیاده.

درخواست انواع بیماری: الهی جزّ جگر بزنی، آکله بگیری، کوفت بگیری، کوفتی، کوفتت بگیره (کوفت نام دیگر سفلیس است)، دستات بشکنه، الهی جگرت کباب بشه، الهی زبان پس قفا بشی، الهی یامان (نوعی باد که باعث مرگ می‌شود) بگیری، الهی کور بشی من دستت را بگیرم. **درخواست عاقبت بد:** روز خوش نیینی، ایشالا خانه بمانی، سیاه‌بخت بشی، خاک عالم به سرت.

۲-۱-۴. دشنام‌ها^{۳۱}

دشنام، ناسزا یا فحش نسبت بد دادن به شخص یا نزدیکان وی است و اغلب با کلمات رکیک همراه است. به فحش‌دهنده بدهن، فحاش و هتاک می‌گویند. «فحش نتیجهٔ عصبانیت فرد و ناتوانی در گفت‌وگو است. تمام شجاعت چنین افرادی به زبان است و در وقت کار بی‌عرضه‌ترین و ترسوترین اشخاص‌اند» (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۳۴۱-۳۵۰). مردم برای اینکه اثر فحش را خنثی کنند، معتقدند که فحش به صاحبش برمی‌گردد. در امثال است که «اگر مردی، فحش بده و فحش بشنو»، در دین و ادب هم همواره تأکید شده است که فحش بر زبان نیاوریم. فحش یا با انگیزهٔ آزار و قصد جدی و برای تخلیهٔ عصبانیت است یا به‌قصد شوخی؛ به‌طوری که به‌صورت عادت زبانی میان برخی طبقات جامعه معمول است و فحش‌شنونده ناراحت نمی‌شود. برخی ناسزاها معنی مثبت و محبت‌آمیز دارند؛ مانند پدرسوخته که اگر با لحن محبت‌آمیز و خطاب به کودک باشد، محبت‌آمیز است.

فحش نیز مثل تمام مواد زبانی تولد و مرگ دارد. برخی فحش‌ها امروزه کاربرد ندارند و درگذشته به‌کار می‌رفتند؛ مانند مخنث (اخته و سست‌شده)، زن جلب و زن روسپی. برخی فحش‌ها ترکی هستند که در زبان مردم مانده است؛ مثل چیقلی، جعلق و قلتشن. فحش و دشنام در دایرهٔ هر فرهنگ و برای اهل همان زبان مفهوم دارد. در چین، خطاب کردن لاک‌پشت همان‌قدر توهین‌آمیز است که در ایران گفتن تخم‌سگ. برخی فحش‌ها در دوره‌های تاریخی خاص و به اقتضای حوادثی شکل گرفته‌اند؛ مثلاً پدرسوخته (خبیث و بدسرشت)، دو تهدید «پدرت را درمی‌آورم» و «پدرت را می‌سوزانم» و «گوربه‌گور شده» مربوط به جنگ‌های دورهٔ صفوی با عثمانی‌ها است که پدران یکدیگر را از گور بیرون می‌آوردند و می‌سوزاندند.

مضمون و محتوای فحش‌ها چند گونه است:

ناموسی: فحش‌های ناموسی یا فحش خواهر مادر، ناسزاهای مربوط به خواهر و مادر و زن را شامل می‌شوند. در مورد برادر یا دختر فحش ناموسی کمتر است. عمه بیشتر از خاله فحش می‌خورد. از میان فحش‌ها آنان که مربوط به مادر هستند (مادر به‌خطا، مادر قحبه) و آن‌ها که بر حرامزادگی فحش‌شنونده دلالت دارند (بی‌پدر، حرامزاده) بسیار حساسیت‌برانگیزتر هستند. بیشترین فحش‌ها نصیب مادر و پدر می‌شود و بنابر مثل نهادی، پدری که فحش نمی‌خورد مثل اسبی است که قُشَقُن ندارد.

دهانی: فحش‌های دهانی عمل خوردن نجاست را به فحش‌شونده نسبت می‌دهند.

جنسی: در فحش‌های جنسی، اعمال و نام‌های اسافل اعضا وجود دارد.

نسبت حیوانی: در این فحش‌ها، نام حیوانات و جانوران به دیگران نسبت داده می‌شود؛ مثل گاو، یابو، خر، خرس، سگ، تخم‌جن، کره‌بز و کله‌خر.

نژادی: فحش‌های نژادی به قصد تحقیر یا توهین به اهالی مناطق یا نژادها داده می‌شوند؛ مثل سوسمارخور، کاکاسیاه.

عقیدتی: فحش‌های مذهبی دلالت مذهبی و عقیدتی دارند؛ مثل جهود، گبر، کافر و گاوپرست.

نام بیماری: زغنبوت (نام سم)، کوفت (سفلیس) و زهرمار.

نسبت نادانی یا صفات بد دادن: بی‌شعور، احمق، تنه‌لش و کتافت.

فحش‌گونه‌ها: سگ‌خور، بیجا کردی، غلط کردی.

۳-۱-۴. تعارف‌ها^{۳۲}

تعارف‌ها عبارت‌ها و جمله‌های سنجیده‌ای هستند که در روابط متقابل عاطفی و اجتماعی و مناسبت‌های گوناگون زندگی، به‌ویژه در میهمانی‌ها و آیین‌های سور و سوگ، میان مردم ردوبدل می‌شوند. تعارف کلامی و رفتاری در فرهنگ ما نشانه ادب و احترام و شاخص شخصیت اجتماعی است؛ چنانکه به‌جای افعال عادی در مقام تعارف از فعل‌های معادل استفاده می‌شود. برای نمونه، به‌جای دیدن در شرایط مختلف از زیارت کردن و ملاقات کردن، به‌جای فعل آمدن از تشریف آوردن، تشریف‌فرما شدن، حضور به هم رسانیدن و قدم‌رنجه فرمودن، به‌جای ضمیر من از بنده، چاکر، نوکر و جان‌نثار و به‌جای تو و شما از جناب‌عالی، سرکار، و حضرت‌عالی استفاده می‌شود.

غلبه و غنای زبانی و ادبی باعث شده است که طیف وسیعی از تعارف‌های کلامی در فرهنگ ما ایجاد شود. زنان برای بیان احساسات خود، درمقایسه با مردان، جمله‌ها و عبارت‌های متنوع‌تر و فراوان‌تری پدید آورده‌اند که نشانه قدرت عاطفی برتر آنان است. حس طنز و خوش‌طبعی، روح لطیف شاعرانه، باورهای مذهبی، رعایت ادب و تواضع، آداب‌دانی، حرمت‌گذاری و میهمان‌دوستی از جمله مهم‌ترین مضمون‌هایی هستند که در این عبارت‌ها بازتاب یافته‌اند. تعارف نتیجه خوش‌زبانی و تلطیف‌کننده سخن و اثربخش کلام است (دانشگر،



۱۳۸۱: ۵۷-۷۲؛ پشتدار، ۱۳۸۸: ۵۹-۷۰؛ شایلی، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۱۴). ممکن است برخی تعارف را عامل فرهنگی ناخوشایندی بدانند؛ اما اگر به قول معروف، تعارف شاه عبدالعظیمی، آب حمامی، خشک و خالی و بی‌محتوا نباشد، خوب است و از خصلت‌های رفتاری ایرانیان به‌شمار می‌رود. تعارف‌ها در فرهنگ هر جامعه ریشه دارند. تغییر لحن برخی تعارفات معنی و مقصود را عوض می‌کند؛ برای نمونه اگر «چشم شما روشن» به طعنه و به قصد شماتت به کسی گفته شود، به این معنی است که یکی از افراد منسوب به وی مرتکب فضاحتی شده است. برخی تعارف‌ها جنبه‌ی دعایی هم دارند؛ مانند «خدا اجر و صبر بدهد» که هنگام تسلیت گفته می‌شود.

هر تعارف پاسخی دارد:

با اجازه: اجازه ما دست شماست

بفرمایید: خدا زیاد کنه، قربان دست و پنجه شما، نوش جان

ببخشید چشمم به شماست: گل پشت و رو نداره

خاک تو سرم: نفرمایید، گل بر سرتان

مبارکه: مبارک غلامتونه

جانم، چشم: جانم بی‌بلا، چشمت بی‌بلا

موقعیت‌های انجام تعارف متفاوت است:

احترام به مهمان: قدم روی چشم ما نهاده‌ید، صفا آوردید، آفتاب از کدام سمت دمیده، باد آمد و بوی عنبر آورد، آن جایی که شما پا گذاشتید، ما سر و چشم گذاشتیم.

احترام فروشنده به مشتری: مهمان ما باشید، بی‌تعارف، مغازه متعلق به خود شماست، قالبی نداره.

خیرمقدم و بدرقه مسافر: جای شما خالی، سفر بی‌خطر، دست خدا همراهت، به امید دیدار، التماس دعا، نایب‌الزیاره هستم، خوش بگذره، چشم، چشم و دل شما روشن (روشن دل باشید).

تشکر از لطف دیگران: دست شما درد نکنه، سایه‌تون کم نشه، سایه سرکار کم نشه، به زحمت افتادید، سایه عالی مستدام، دست و پنجه‌تان درد نکند.

تواضع و فروتنی: چاکرتم، بنده‌نوازی کردید، کوچک شما هستم، سرورید، دست‌بوسم.

رودربایستی، پوزش و بیان شرم و خجالت: دستم بشکند، کاش پام شکسته بود، روم سپاه.

تولد نوزاد: قدم نورسیده مبارک، چشم شما مبارک، داغش را نبینی.
تسلیت: خدا رحمت کند، روحش شاد، هرچه خاک اوست عمر شما باشد.
تبریک عروسی: همیشه به عروسی، خدا رخت بعد از عروسی بدهد (وقتی خانواده عروس و داماد بر سر خرید لباس عروس بحث کنند).
احوال‌پرسی و احوال‌گیری: دست‌بوس شما هستند، روی ماهش را می‌بوسم.
خبررسانی: خوش‌خبر باشی.

۴-۱-۴. دعاها^{۳۳}

دعا، طلب خیر و نیکی و سلامت برای کسی است. دعاها اغلب از اعتقادات دینی مردم برخاسته‌اند. دعاهای هر گروه شکل خاص خود را دارد؛ برای نمونه، دعای مادران درحق فرزندان آرزوی بهروزی و دیدن دامادی و عروسی آن‌ها است (الهی پیر شوی، الهی خودم عروست کنم، الهی سفیدبخت شوی).

دعاها معمولاً با کلمات منادا و دعایی مثل الهی و خدایا (الهی داغ به دل نبینی، الهی بارت به منزل حق برود، الهی پول دوا و دکتر ندهی، الهی خدا عمر باعزت بدهد) همراه هستند و گاه بدون آن‌ها بیان می‌شوند (خیر ببینی، دستت به ضریح امام برسه، خدا برکت، خدا از چهار ستون بدن ناامیدت نکنه).

برخی دعاها به‌صورت شعر در جمع و مناسبات خوانده می‌شوند:

یارب به محمد که علی را برسان آن یکه‌سوار حیدری را برسان
 آن دم که اجل دامن عمرم گیرد پیش از ملک‌الموت علی را برسان
 هر موقعیتی دعای خاص خود را دارد:

هنگام کار: خدا قوت، خسته نباشی، خرمن زیاد ان‌شالله، دست درست.

هنگام سفر: سفر بی‌خطر، به امید خدا، سفر بی‌بلا، برو به امان خدا، خیر پیش.

خواب دیدن: خیر باشد ان‌شالله.

عرض تسلیت: داغ نبینی، غم آخرت باشد، خدا به شما اجر و صبر بدهد.

هنگام بخشش: ان‌شالله سفره‌ات پر نان باشه، خدا بچه‌هات را زیاد کنه، عاقبت به‌خیر باشی،



خدا پدر و مادرت را بیامرزه، خدا چراغ عمرت را روشن نگه داره.
هنگام صلوات خواهی: حق پدر صلوات فرست را بیامرزد، لال نمیری صلوات بفرست.
برای مرده: روحش شاد، الهی نور به قبرش بباره، خدا رحمتش کند.
برای سلامتی: الهی عصای پیری دستت نگیری.
وردهای دعاگونه: گوش شیطان کر، زبانم لال، چشمم کور، گوشم کر، روم به دیوار،
خدانکرده، خدانخواستہ.
محبت به عزیزان (قربان صدقه رفتن): درد و بلات توی سرم، دردت به جانم، دورت
بگردم، تصدقت بشم.
طلب عمر: الهی سایه‌ات از سر ما کم نشود.
هنگام تحسین: هزار ماشاالله، بارک‌الله، ای والله، ناز شستت.
هنگام عیادت: خدا بد نده، بلا دوره.
هنگام تشکر: دستت درد نکنه، الهی شکر، خدا عوضت بده، خیر ببینی، خدا از بزرگی کم‌تان
نکند، خدا عزتت را زیاد کند.
هنگام از حمام درآمدن: عافیت باشه، صحت آب سرد و گرم.
هنگام پایان عبادات: قبول باشه، حجکم مقبول، زیارت قبول.

۵-۱-۴. سوگندها^{۳۴}

قسم دادن و قسم خوردن برای اطمینان درمورد انجام کاری است. این کار گاه با حرکات همراه
است؛ برای نمونه وقتی به نان قسم می‌خورند با اشاره یا برداشتن تکه نان می‌گویند: به همین
برکت خدا قسم.

افراد و اشیا و مکان‌هایی که به آن‌ها قسم یاد می‌شود، عبارت‌اند از:
خدا: به خدای احد واحد، خود دانی و خدا، به والله، به فرق شکافته مولا.
مقدس‌ان: به پیر به پیغمبر، تو را به امام غریب (حضرت عباس، حسین شهید، امام زمان و
...)، به تمام مقدسات قسم، جان مولا، به قمر بنی‌هاشم، به ولای علی، به سر جدت.
مکان‌ها و چیزهای مقدس: به همین قبله قسم، تو را به همین قبله محمدی، به کلام الله، تو را

به مهر حضرت فاطمه قسم.

اشیا: به همین سوی چراغ قسم.

تن و اجزای بدن: این تن بمیرد، این تن کفن بشه، بینی و بین الله، جون ابن سبیل ها، مرگ من،

به شرفم، به موت قسم.

افراد خانواده: ارواح بابات قسمت میدم، به مرگ بچه هام، به جان مادرم، به مرگ بابام.

نامشخص: تو را به هرکه می پسندی قسم میدم.

۶-۱-۴. تهدیدها^{۳۵}

تهدیدها جمله‌هایی هستند که برای ترس انداختن در دل افراد در مناقشات بر زبان می‌آیند. رجزخوانی، اغراق و خطونشان کشیدن از ویژگی تهدیدها هستند: فیل باشی آجت را می‌شکنم، بلایی سرت بیاورم کلاغ‌های آسمان به حالت زار بزنند، حسابت را می‌رسم، آشی برایت بیزم یک وجب روغن روش باشه، گورت را گم کن، قلم پات را می‌شکنم، گم شو، حالت را جا می‌آورم، به کوری چشم بدخواه و زرشک هسته داره، آبش مزه داره.

هر تهدید پاسخی دارد:

- چه غلطها: هر غلطی دلت می‌خواد بکن.

- از تو بزرگترهاش هم نمی‌توانند غلطی بکنند: زرشک، کورخواندی، به من النار، برو جوجه، برو بذار باد بیاد.

۷-۱-۴. تکیه‌کلامها^{۳۶}

تکیه‌کلام واژه‌ای میانجی است که افراد یا گروه‌ها یا شهروندان بنا بر عادت بین رشته‌های اصلی کلام قرار می‌دهند و به وسیله آن کار به هم‌رسانی تداعی‌ها را هموار می‌کنند. هیچ‌گاه معنی اصلی تکیه‌کلام مقصود گوینده نیست و تنها به زبان‌پریش امکان می‌دهد که وقفه ایجادشده و کلام متوقف را از سر بگیرد. تکیه‌کلام ساخته ضمیر ناخودآگاه و جزو گنجینه لغات شخص است که به اختیار آن را به کار نمی‌گیرد. هدف تکیه‌کلام فرصت برای به یاد آوردن و تنظیم کلام است یا اینکه غیرارادی و بر اثر عادت تکرار می‌شود. همان‌طور که هر شخص تکیه-کلام خود را دارد، مردم هر شهر نیز تکیه‌کلامی ویژه دارند؛ برای مثال تکیه‌کلام مشهدی‌ها



«یره» است. یره شکل گویشی کلمه یار است؛ مثل یارو. تکیه‌کلام‌ها از نظر ساخت دستوری دو گونه هستند:

مبهمات و قیود: چیز، بهمان، فلان

ترکیب یا جمله: به قول معروف، عرض به حضور شما، درحقیقت

۸-۱-۴. متلک‌ها^{۳۷}

متلک‌ها سخنانی هستند که از روی شوخی و طعنه به کسی گفته می‌شوند. در اصطلاح عامه، متلک به سخنان کوتاه، لطیفه‌مانند و کنایه‌آمیز با چاشنی طنز و گاه تلخ می‌گویند که برای ریشخند، دست انداختن، مجاب کردن، خنده‌سازی و سرگرمی، به صورت فی‌البداهه بر زبان رانده می‌شوند. متلک با زمینه‌های قبلی و قرینه‌هایی شناخته شده میان متلک‌گو و متک‌شنو شکل می‌گیرد و ابزار اصلی آن مناسبات لفظی و طنز کلامی است. امروزه به کنایه‌های نیش‌دار یا جمله‌های رکیک به جنس مخالف، متلک یا تیکه گفته می‌شود. متلک انداختن، پراندن، بار کسی کردن، به ناف کسی بستن، گفتن و اصطلاحاتی چون متلک‌پیچ، متلک‌باران و مضمون‌کوک کردن میان مردم رایج است. متلک به معنی شوخی و لطیفه نیز به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۱: ذیل متلک). به نظر بهار، متلک‌ها را به کوچک‌شدگی، متلک یا متلک هم می‌گویند (بهار، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۲۱). متلک‌گو گاه به معنی بدزبان و لغزخوان است. به گفته زرین‌کوب، متلک‌گویی یک موزی‌گری عامه است که زیرکی و ذوق بسیار لازم دارد و البته به شعر هم اختصاص ندارد (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۱۸۶).

متلک بی‌آنکه مسموم‌کننده باشد، گزنده است؛ مثل شمشیری که در هوا حرکت می‌کند و در هر حال موجب وحشت تواند بود. متلک چون به‌طور مشافهه بیان می‌شود، هنری است ظریف و در عین حال بسیار مشکل؛ زیرا انتخاب آن با شخصیت، موقعیت اجتماعی، میزان فهم و شعور، ظرفیت سن و سال و سایر خصوصیات طرف مقابل ارتباط دارد. یک کلمه قصار، یک بیت شعر طنزآمیز، یک مثل سایر، یک نقل‌قول کنایه‌آمیز یا یک تمثیل مضحک در صورتی که مناسب موضوع و مقام برگزیده شود و درست به کار رود، می‌تواند متلکی مؤثر و دندان‌شکن به‌شمار آید (بهبادی اندوهجری، ۱۳۷۸: ۵۱۸ - ۵۲۰).

۹-۱-۴. کارگفت‌های ارتباطی

مقصود از کارگفت‌های ارتباطی اصطلاحاتی است که در موقعیت‌های مختلف ارتباطی بین اهل زبان ردوبدل می‌شوند.

سلام و خداحافظی: این‌گونه اصطلاحات که هنگام دیدار یا ترک کردن افراد به‌کار می‌روند، ممکن است در فرهنگ‌های مختلف، با گرایش فرهنگی باشد؛ مثل خدانگهدار، خداحافظ، خدا یار و نگهدارت، علی یارت، حق نگهدارت، شما را به خدا می‌سپارم، دست علی به همراهت و خدا قوت (به‌جای سلام به فرد در حال کار). این اصطلاحات بدون گرایش فرهنگی نیز به‌کار می‌روند؛ مثل خدمت خواهم رسید، قدم شما روی چشم، به امید دیدار، روز خوش، شب به‌خیر، اقر بخیر، صبح عالی بخیر، روز خوبی داشته باشید.

سخن‌گشایی: دو نفر غریبه برای سخن‌گشایی از جمله‌هایی استفاده می‌کنند؛ مانند چه خبر، هوا خوبه، روز خوبی.

جلب توجه: گوشت با منه، توجه کردی، ملتفتی، گوش کن، گوش بده، حواست هست، دقت کردی.

تأیید گفتار: خوب، بله، همین‌طور، درست، عجب، راست می‌گی و آهان.

هشدار: مراقب باش، مگه دنبال کردن، بپا نیفتی.

۱۰-۱-۴. القاب و عناوین^{۳۸}

به نام‌های مستعار که افراد به هم می‌دهند، القاب یا عناوین می‌گویند. معمولاً افراد در گذشته بیشتر با نام مستعار خود شناخته می‌شدند. این القاب به دلایلی چون شکل، خوش‌آمد یا بدآمد از چیزی، برخی خصایص صوری یا اخلاقی، به دیگران نسبت داده می‌شوند؛ مانند زاغی، خرگردن، اسماعیل غاز، قبله عالم، حاجی بارک‌الله، پهلوان‌پنبه، پسر حاجی، پیرخواجه، چلغوز میرزا، الکی‌خوش، حسن کچل، حاجی خرناس و حاجی مقوا.

گاه این القاب برای گروهی با همان صفات مصطلح می‌شوند:

مادر فولادزهره: زن بدخو و بدشکل

حسن غصه‌خور: کسی که بیهوده غصه دیگران را می‌خورد

مردم معمولاً برای خطاب افرادی که نمی‌شناسند، به تناسب موقعیت وی از القاب خاص مثل



حاجی آقا، مهندس، دکتر، جناب، حاج خانم و ... استفاده می‌کنند.

۱۱-۴. اصطلاحات صاحبان پیشه‌ها

هر گروه و صنف اصطلاحات خود را دارد.

رانندگان و تعمیرکاران: در بین رانندگان و تعمیرکاران اتومبیل، اصطلاحاتی چون با دنده سنگین رفتن (عجله نداشتن آرام راه رفتن)، برو جلو بوق بزن (زیاد حرف نزن)، شاسی بلند (قدبلند) و یاتاقان زده (کسی که وضعش بد است) رواج دارند. گاه این اصطلاحات میان مردم نیز رایج می‌شوند؛ مثل «سه شدن یا سه کردن» که به معنی خراب شدن و خراب کردن است و به خودروهای چهارسیلندری اطلاق می‌شود که تنها با سه سیلندر کار می‌کنند. بخش دیگر ماشین‌نوشته‌ها هستند؛ مانند گازش بده نازش نده، تاکسی نارنجی از من نرنجی، داداش مرگ من یواش.

فروشنندگان: فروشنندگان برای تبلیغ اجناس خود از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند؛ مانند نوبهاره بستنی، خیار قلمی، پیاز انباری، بُبُر و ببر، خیرش را ببینی.

۱۲-۴. گزاره‌های قالبی داستان‌ها^{۳۹}

گزاره‌های قالبی یکی از عناصر زبانی و ساختاری قصه‌های عامه است (رک: مارزلف، ۱۳۸۵: ۴۳۹). مقصود از این گزاره‌ها عبارت‌های تکرارشونده‌ای است که معنایی خاص را می‌رسانند و اغلب ابزاری ساختاری برای تمایز زمان و فضا هستند. این گزاره‌ها حاوی اندیشه‌ها، باورها و دیدگاه‌های فرهنگی هستند که یا در آغاز، پایان و میانه داستان قرار دارند یا جنبه زبانی و یا ادبی دارند و به نوع زبان در بیان و توضیحات قصه بازمی‌گردند و یا جنبه کنشی دارند که شامل برخی بن‌مایه‌های تکرارشونده یا حالات و رفتار کلیشه‌ای قهرمانان در قصه‌ها می‌شوند. گزاره‌های قالبی سه دسته هستند:

گزاره‌های آغازی: گزاره‌های آغازی جمله‌هایی کوتاه برای گشایش قصه هستند؛ مثل «یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود»، «یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ‌کس نبود»، «در روزگاران قدیم»، «در زمان گذشته»، «آورده‌اند که»، «بود و نبود»، «یه روزی بود یه روزگاری» و «روزی بود روزگاری بود». گاه این جمله‌ها بلندتر هستند؛ مانند «اما روایان داستان دلگشا و

خوشه‌چینان چمن مدعا چنین روایت کرده‌اند: «اما راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشنان شیرین‌گفتار و خوشه‌چینان خرمن سخنان و صرافان سر بازار معانی و چابک‌سواران میدان دانش، توسن خوش‌خرام را بدین‌گونه به جولان درآورده‌اند که»، «اما راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین‌گفتار روایت کرده‌اند که». گزاره‌های بلند برای قصه‌های بلند و گزاره‌های کوتاه برای قصه‌های کوتاه به‌کار می‌روند. گزاره‌های آغازین معمولاً آهنگین و قافیه‌دار هستند.

گزاره‌های پایانی: داستان با گزاره‌های پایانی پایان می‌یابد و اغلب پایان خوشی دارند و معمولاً متنوع‌تر هم هستند؛ مانند «قصه ما به سر رسید، کلاغه به خانه‌اش نرسید»، «بالا رفتیم خمیر بود، پایین آمدیم خمیر بود، قصه ما همین بود»، «بالا رفتیم دوغ بود، پایین آمدیم دوغ بود، قصه ما دروغ بود»، «قصه ما راست بود، پای کاسه ماست بود»، «یه دستم گل بود، یک دستم نرگس، خدا سلامتی بده به اهل مجلس» و «قصه ما تموم شد، خاک به سر حموم شد». فاعل این گزاره‌ها به تناسب قهرمان مثبت یا منفی قصه، فرق می‌کند. در افسانه شنگول و منگول، به‌جای کلاغه، گرگه است؛ «قصه ما به‌سر رسید، گرگه به مطلب نرسید». در داستان گنجشک اشی مشی، به‌جای «کلاغه» «گنجشک» است. به‌اعتقاد اخوت، در گزاره‌های پایانی، جفت‌واژه‌های متضاد (بالا، پایین. راست، دروغ. سفید، سیاه. ماست، دوغ. رسید، نرسید) بر ساختار اسطوره‌ای و تفکر قطبی دلالت دارند که همه‌چیز یا سیاه است یا سفید (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۴۷).

گزاره‌های میانی: عبارت‌هایی هستند که پلان‌های قصه را از هم جدا می‌کنند و باعث تغییر فضا، زمان و مکان قصه می‌شوند؛ مانند «اما چند کلمه بشنو از ...»، «این‌ها را داشته باش»، «چند کلمه از ... بشنو»، «اما»، «القصه»، «خلاصه آنکه»، «اکنون آمدیم در حکایت ...»، «آمدیم سروقت ...»، «حالا بشنوید از ...»، «حالا چند کلامی از ... بشنوید»، «الغرض» و «این‌ها را اینجا داشته باشید».

۱۳-۴. اصطلاحات مربوط به تفنن‌ها و شوخی‌های زبانی

حاضر جوابی‌ها^{۴۱}: راست میگی؟ کاسه‌تو بیار ماست بگیر.

وردها^{۴۲}: اجی مجی لاترتجی.



چیستان‌ها و معماها^{۲۲}: بالا میره بار داره، پایین میاد کار داره (قاشق غذاخوری)، بافتم و بافتم پشت کوه انداختم (موهای بافته‌شده)، برگ سبز چمنی، ورق ورق می‌شکنی (کاهو).
واگویه‌های بازی: کودکان برای یارگیری یا بازی، واگویه‌هایی را به صورت معنی‌دار و اغلب بی‌معنی می‌سازند و می‌خوانند؛ مانند «تپ تپ خمیر، شیشه پرپنیر، دست کی بالا»، «لی‌لی حوضک، لی‌لی رفت آب بخوره افتاد تو حوضک».
باورها^{۲۳}: «هرکه دارد خال سینه، آن نشان بخل و کینه»، «پیشانی بلند علامت دولت است»، «عطسه علامت صبر است».

۲-۴. کنایه‌ها

کنایه واژه یا عبارتی پرکاربرد با معنی مجازی است که میان اهل ادب یا اهل زبان رواج دارد. کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح به معنی ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم (برای تعاریف قدما رک: شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۶۳). در کتب بلاغت جدید، کنایه را «ذکر لازم و اراده ملزوم» معنی کرده‌اند. «کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه‌ای که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۵). پس کنایه هم مثل ایهام دو رو دارد که مقصود گوینده روی دوم و معنی دور است؛ برای نمونه، «آب در هاون کوبیدن» به معنی کار بیهوده است که معنی ملزوم مراد است و معنی لازم آن روشن است. «پنبه از گوش درآوردن»، «پا در هوا بودن» و «سر فرود آوردن» از این قبیل هستند. هر کنایه قرینه‌ای دارد. وقتی می‌گوییم «پشت گردن فلانی پهن است»، کنایه از حماقت وی است؛ زیرا در علم قیافه، عریض بودن پشت گردن نشانه حماقت و حماقت لازمه پهنی گردن است. درضمن می‌توانیم کسی را درحقیقت تصور کنیم که گردنش پهن باشد و این موضوع منافاتی با حقیقت ندارد.

کنایه و مجاز دارای دو تفاوت هستند. تفاوت نخست این است که کنایه با اراده حقیقت منافاتی ندارد و هیچ مانعی ندارد که در تعبیر طویل‌النجاج، واقعاً منظور بلندی شمشیر باشد، نه لازم آن که بلندی قامت است؛ اما در مجاز چنین نیست. به همین دلیل است که در مجاز همیشه قرینه‌ای وجود دارد برای منع از اراده حقیقت؛ برعکس کنایه که در آن چیزی وجود ندارد.

تفاوت دوم این است که در کنایه، مبنای گفتار بر انتقال از لازم به ملزوم است و در مجاز، انتقال از ملزوم به لازم (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۴۳). در زیب سخن، تفاوت این دو چنین بیان شده است: «مجاز بر غیرمعنی حقیقی کلام دلالت می‌کند؛ ولی کنایه بر حقیقت لفظ دلالت دارد؛ در صورتی که از آن معنی بعید مراد است [...]» (نشاط، ۱۳۴۲: ۱/ ۳۰۸).

استعاره نیز با کنایه تفاوت دارد؛ «در استعاره، علاقه شباهت وجود دارد و تصویر معنی حقیقی در آن غیرممکن است؛ ولی در کنایه، نظری به شباهت نیست و جایز است صفات حقیقی آورده شود» (نشاط، ۱۳۴۲: ۱/ ۳۲۲).

این‌اثیر کنایه را شاخه‌ای از استعاره می‌داند و در نظر او، نسبت میان کنایه و استعاره نسبت خاص به عام است؛ یعنی هر کنایه‌ای استعاره است؛ ولی هر استعاره‌ای کنایه نیست. تفاوت دیگر نیز دارند؛ بدین‌گونه که در استعاره لفظ صراحت دارد؛ ولی در کنایه تصریح نیست و کنایه از ظاهر لفظ عدول کردن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۴۳).

زبان فارسی یکی از کنایه‌ترین زبان‌های دنیا است و هزاران کنایه در زبان عامه و ادبی و گویش‌ها وجود دارد که بسیاری از آن‌ها هنوز ثبت نشده‌اند. برخی مفاهیم، کنایه‌های متعددی هستند که در محور جانشینی، ژرف‌ساخت واحدی دارند. برای کار بیهوده، کنایات زیر در زبان فارسی وجود دارد:

- آب در هاون ساییدن، کوبیدن، سودن، کوفتن
 - آب به ریسمان بستن
 - آب به/ در غربال برآوردن، پیمودن، بیختن
 - آب به کلوخ بستن
 - باد در قفس کردن
 - نقش بر آب زدن، ریختن
 - خشت بر آب زدن
 - کشتی به خشک راندن
 - حله بر آب بافتن
 - درخت در شوره نشانیدن
 - گره بر باد بستن، زدن
- کنایه‌ها از نظر کاربرد دو گونه هستند:



کنایات ادبی: مأخذ کنایات ادبی آثار شاعران و نویسندگان است و این نوع کنایات کاربرد ادبی دارند؛ مثل دهل زیر گلیم زدن (کنایه از پنهان کاری) و ژاژ خاییدن (کنایه از بیهوده‌گویی).

کنایات زبانی: منشأ کنایات زبانی زبان مردم است و این کنایات جنبه محاوره دارند؛ مثل آشخور (کنایه از مبتدی) و ماست‌ها را کیسه کردن (کنایه از ترسیدن).

کنایات از نظر دلالت معنی بر لفظ، سه گونه هستند:

الف: کنایه از اسم: «امین وحی» (جبرئیل)؛

ب: کنایه از صفت: «بی‌نمک» (بی‌مزه)؛

پ: کنایه از فعل: «کمر بستن» (آماده شدن) (میرزانی، ۱۳۷۸: ۸۱۵).

۳-۴. ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها

۳-۴-۱. ضرب‌المثل‌ها^{۴۴}

«مثل»، «داستان»، «دستان» یا «نیوشه» جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزا، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت درمیان مردم شهرت و رواج یافته و با تغییر یا بدون تغییر آن را به‌کار می‌برند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۲).

آنچه زیانزد و مشهور می‌شود، مثل نیست. گاه کنایات، عبارتهای کلیشه‌ای و زیانزدها، اصطلاحات عامه، کلمات قصار و حکمت‌ها، جمله‌های بزرگان، اشعار معروف، مثل‌ها و باورهای عامه را نیز جزو امثال می‌آورند.

اصطلاحات عامه، تعابیر، کلیشه‌های زبانی و ترکیبات خاصی که درمیان گفتار و نوشتار مردم می‌آیند، تکرار می‌شوند و در حکم مدخلی از لغت‌نامه به‌شمار می‌روند، مثل نیستند؛ زیرا تنها یک شرط مثل را دارند که آن شهرت و رواج است و بقیه شرایط، مانند جنبه‌های اندرزی، جمله‌ای بودن، جنبه‌های تجربی و ... را ندارند.

در برخی از کتاب‌های ضرب‌المثل، گاه برخی حکمت‌ها را به‌عنوان مثل ضبط کرده‌اند. کلمات قصار بزرگان اغلب حکمت است، نه مثل. تنها وجه اشتراک مثل و حکمت، جنبه اندرزی آن است. در بیشتر کتاب‌های مثل، کنایات را به‌دلیل کوتاهی و رواج، جزو امثال فارسی ضبط کرده‌اند؛ درحالی که کنایه می‌تواند مدخلی از لغت‌نامه باشد؛ اما مثل در هیچ لغت‌نامه‌ای مدخل

نشده است. کنایه اغلب شکل مصدری دارد که قابل جمله شدن است، مانند «موی دماغ کسی شدن» که می‌توان گفت «فلانی موی دماغ من شده است»؛ اما مثل‌ها را می‌توان به مصدر تبدیل کرد. کنایه‌ها جنبه اندرزی ندارند؛ اما امثال اغلب دارای پند و نصیحت هستند (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۳۳).

۲-۳-۴. تعبیرهای مثلی^{۴۵}

تعبیرهای مثلی حاوی اظهارنظری کلی و اندرزی نیستند؛ بلکه عباراتی هستند که کاربردهای موقعیتی خاصی دارند؛ مثل «دیروزود دارد سوخت و سوز ندارد» و «سر ما و تقدیر خدا».

۳-۳-۴. مثل‌گونه

مثل‌گونه شامل تشبیهات مثلی مبین صفات افراد و اشیا است؛ مانند «مثل سگ حسن دکه»، «مثل خرس»، «مثل گاو»، «مثل اجل معلق»، «مثل کنیز حاج باقر»، «مثل شپش لحاف کهنه»، «مثل عقرب زیر حصیر»، «مثل مادر وهب»، «مثل جن بوداده» یا اصطلاحاتی چون «آش قجری»، «آفتابه‌زد» و «پاشنه آشیل».

۵. نتیجه‌گیری

۱. ساخت‌های قالبی شامل زبانزدها و اصطلاحات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها است که باعث غنای زبان می‌شوند. این ساخت‌های قالبی که کاربرد خاص و موقعیت‌شناسانه دارند و در موقعیت‌ها و شرایطی ویژه و با قصدی معلوم به‌کار می‌روند، نقش بسزایی در برقراری ارتباط مؤثر دارند. این ساخت‌ها زایا، اغلب شفاهی، کوتاه و حامل معانی عمیق و فشرده هستند. این گزاره‌های فرهنگی دربردارنده اشارات و ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هستند. ساختمان دستوری ساخت‌های قالبی زبان تکواژه‌ای، چندواژه‌ای، شامل ترکیب وصفی، اضافی، عطفی، عبارت فعلی یا جمله و شبه‌جمله است.

۲. اصطلاح واحد معنی‌داری است که از یک یا چند عنصر زبانی ساخته شده است و بر روی هم مفهوم واحدی را می‌رساند. هر گروه و صنف اصطلاحات خود را دارد. اصطلاحات عامه از نظر معنا و کاربرد دارای انواع زیر هستند:



نفرین: واکنشی خشم‌آلوده است که حاوی درخواست مرگ، کاهش رزق و روزی، طلب انواع بیماری و عاقبت بد برای نفرین‌شونده است.

دشنام: ناسزا یا فحش نسبت بد دادن به شخص یا نزدیکان وی است و اغلب با کلمات رکیک همراه است. مضمون و محتوای فحش‌ها مسائل ناموسی، فحش‌های دهانی، جنسی، حیوانی، نژادی، عقیدتی، نام بیماری، دادن نسبت نادانی یا صفات بد است.

تعارف‌ها: تعارف‌ها عبارت‌ها و جمله‌های سنجیده‌ای هستند که در روابط متقابل عاطفی و اجتماعی و مناسبت‌های گوناگون زندگی، به‌ویژه در میهمانی‌ها و آیین‌های سور و سوگ، میان مردم ردوبدل می‌شوند. موقعیت‌های انجام تعارف احترام به مهمان، احترام فروشنده به مشتری، خیرمقدم و بدرقه مسافر، تشکر از لطف دیگران، تواضع و فروتنی، رودربایستی، پوزش و بیان شرم و خجالت، تولد نوزاد، تسلیت، تبریک عروسی، احوال‌پرسی و احوال‌گیری است.

دعاها: دعا طلب خیر و نیکی و سلامت برای کسی هنگام کار، سفر، عرض تسلیت، بخشش، سلامتی، طلب عمر و تحسین است.

قسم دادن و قسم خوردن: قسم برای اطمینان درمورد انجام کاری است. به افراد، اشیا و مکان‌ها قسم یاد می‌شود.

تهدیدها: تهدیدها جمله‌هایی هستند که برای ترس انداختن در دل افراد در مناقشات بر زبان می‌آیند.

تکیه‌کلام‌ها: تکیه‌کلام واژه‌ای میانجی است که بین رشته‌های اصلی کلام قرار می‌گیرد و کار به‌هم‌رسانی تداعی‌ها را هموار می‌کند.

متلک‌ها: به سخنان کوتاه، لطیفه‌مانند و کنایه‌آمیز با چاشنی طنز و گاه تلخ متلک می‌گویند. متلک برای ریشخند، دست انداختن، مجاب کردن، خنده‌سازی و سرگرمی، فی‌البداهه بر زبان رانده می‌شود.

۳. کنایه عبارتی پرکاربرد با معنی مجازی و غیرحقیقی است که اهل زبان برای تصریح، تأکید و تأثیر به‌کار می‌برد. زبان فارسی یکی از کنایه‌ترین زبان‌های دنیا است و هزاران کنایه در زبان عامه و ادبی و گویش‌های آن وجود دارد.

۴. ضرب‌المثل‌ها جمله‌هایی کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و

تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه هستند که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت، در میان مردم با تغییر یا بدون تغییر شهرت و رواج دارند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Permyakov
2. *From Proverb to Folk-tale*
3. proverb
4. proverbial
5. riddles
6. omens
7. practical sayings
8. beliefs
9. prophetic dreams
10. curses
11. wishes and toasts
12. fortune-guessing
13. problems
14. oaths
15. puzzles
16. threats
17. tongue-twister
18. nonsense-talk
19. wellerisms
20. facetious losutions
21. charm
22. fablettes and one-scene anecdotes
23. facetious answers
24. facetious riddles
25. additions
26. nuisance tales
27. gokes with a catch
28. tale formula
29. idiom
30. curse
31. malison
32. comity
33. prayer
34. oaths
35. threat



- 36. slogan
- 37. wellerism
- 38. additions
- 39. tale formula
- 40. repartee
- 41. incantation
- 42. riddle
- 43. beliefs
- 44. proverb
- 45. proverbial

۷. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس، کرد زعفرانلو کامبوزیا و افتخار سادات هاشمی (۱۳۸۹). «شناسایی و توصیف گفتارهای قالبی‌شده زبان فارسی برپایه نقش عوامل جامعه‌شناختی زبان». *نشریه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۲. ش ۳. صص ۱۱۹-۱۳۳.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- اکرامی، محمود (۱۳۸۴). *مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی*. مشهد: نشر ایوان.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۱). «نکاتی درباره فحش و فحاشی در زبان فارسی». *ایران‌شناسی*. ش ۵۴. صص ۳۴۱-۳۵۰.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- باغینی‌پور، مجید (۱۳۷۹). «گفتار قالبی و کاربرد خلاقانه آن». *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۵. ش ۱. صص ۴۵-۵۷.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). *بهار و ادب فارسی: مجموعه یکصد مقاله از ملک‌الشعرا بهار*. به‌کوشش محمد گلبن. ج ۱. تهران: کتاب‌های جیبی.
- بهزادی آندوهج‌دی، حسین (۱۳۷۸). *طنز و طنزپردازی در ایران*. تهران: صدوق.
- ثابت، عبدالرحیم (۱۳۸۵). «اصطلاح‌ها و تعارف‌های رایج در میان زنان شیرازی». *فرهنگ مردم*. س ۵. ش ۱۷. صص ۱۵۵-۱۶۹.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۱). *فرهنگ لغات عامیانه*. تهران: سخن.
- حکیم خراسانی، رضا (۱۳۶۴). *فرهنگ واژه‌های عامه (در دوره قاجار)*. *نامه فرهنگستان*. به‌تصحیح سید علی آل داود. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ضمیمه ش ۱۹. خرداد.

- دانشگر، محمد (۱۳۸۱). «تعارف و فرهنگ آن نزد ایرانیان». *نامه پارسی*. ش ۲۵. صص ۵۷-۷۲.
- پشتدار، علی محمد (۱۳۸۸). «تعارفات زبان فارسی از دیدگاه علم بلاغت (مجاز)» *نامه پارسی*. ش ۴۸ و ۴۹. صص ۵۹-۷۰.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی*. تهران: معین.
- ----- (۱۳۸۷). «تفاوت مثل با کنایه». *دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۰. صص ۱۰۹-۱۳۳.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶). *شعر بی نقاب شعر بی روغ*. تهران: جاویدان.
- سمایی، مهدی (۱۳۸۲). *فرهنگ لغات زبان مخفی با مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مرکز.
- شایلی، علیرضایی (۱۳۸۷). «تعارف در فرهنگ مردم ایران». *فرهنگ مردم*. س ۳. ش ۸ و ۹. صص ۱۰۱-۱۱۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- ----- (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*. تهران: سخن.
- شمس قیس رازی (۱۳۶۰). *المعجم فی معاییر الاشعار العجم*. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: زوار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *نگاهی تازه به بدیع*. تهران: میترا.
- فهیمی، سید مهدی (۱۳۷۳). *فرهنگ جبهه*. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران: دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه.
- لشکر نویس، مرات‌البلها (۱۳۴۹). به تصحیح محمود کتیرایی. تهران.
- مارزلف، اولریش (۱۳۸۵). «گنجینه‌ای از گزاره‌های قالبی داستان عامیانه حسین کرد».
- ترجمه عسکر بهرامی. پیوست حسین کرد شبستری. تصحیح ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: چشمه.
- مشیری، مهشید (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات جوانان*. تهران: آگاهان ایده زبان کتاب.
- میرزانی، منصور (۱۳۷۸). *فرهنگ‌نامه کنایه*. تهران: امیرکبیر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.



- نشاط، سید محمود (۱۳۴۲). *زیب سخن یا علم بدیع پارسی*. ج ۱. تهران: مهرآیین.
- ورتنیکوف، الکساندر (۱۳۸۰). «برخی ساخت‌های نحوی قالبی‌شده در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. ترجمه محسن شجاعی. س ۱۶. ش ۱. صص ۷۷-۸۲.

References:

- Aghagolzadeh, F.; A. Kord Za'feranloo Kambuziya & F. Sadat Hashemi (2010). "Identification and description of Persian language mold speech on the basis of Language sociological factors". *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*. Autumn and Winter. 2 (3). pp. 119-133 [In Persian].
- Anvari, H. (2002). Dictionary of SOKHAN. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Baghini-Pour, M. (2000). "Mold speech and its creative application". *Journal of Linguistics*, Year 15. No. 1. Autumn and Winter. pp. 45-57 [In Persian].
- Bahar, M.T. (1992). Spring and Persian Literature; Set of 100 articles of Malek-o Sho'ara Bahar. Efforts by: M. Golban. Tehran: Pocket Books [In Persian].
- Bahmanyar, A. (2002). *The Story of a Bahmanyar*. Tehran: Tehran University [In Persian].
- Behzadi Anduhajerdi, H. (1999). *Humor and Humorist in Iran*. Tehran: Saduq [In Persian].
- Daneshgar, M. (2002). "Compliments and its culture in Iranians". *Nameye Parsi*. No. 25. pp. 57- 72 [In Persian].
- Ekrami, M. (2005). *Anthropology of Everyday Terms*. Mashhad: Nashr-e Ivan [In Persian].
- Fahimi, S.M. (1994). *The Culture of War Front*. Ministry of Culture and Islamic Guidance. Tehran: The office of Research and Development of the War front Culture [In Persian].
- Hakim Khorasani, R. (1985). "Public words culture (in the Qajar era)". *Nameye Farhangestan*. Correction by: Seyed Ali Alah Davood. Academy of Persian Language and Literature. Attachment of 19. May [In Persian].

- Lazare, G. (2005). *Contemporary Persian Grammar*. Translated by: M. Bahrain. Tehran: Hermes [In Persian].
- Marzolf, U. (2006). "Treasures of Statements Form of the Story of *Hossein Kord*". Translation by: A. Bahrami. Attachment by: H. Kord Shabestary. Correction by: Iraj Afshar & Mehran Afshar. Tehran: Cheshme [In Persian].
- Mirzanya, M. (1999). *Allusion Farhang Name*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Moshiri, M. (2002). *Dictionary of Young Terms*. Tehran: Aghahan Ide Zaman Ketab [In Persian].
- Najafi, A.H. (1999). *Colloquial Persian Culture (2 Volumes)*. Tehran: Niloofar [In Persian].
- Neshat, S.M. (1963). *Zib Sokhan or Elme Badi' Parsi*. Tehran: Mehraim [In Persian].
- Nezami Ganjavi (1955). *Khosrow and Shirin*. Efforts by: V. Dastjerdi. Tehran: Ibn Sina [In Persian].
- Omidsalar, M. (2002), "Notes on Cursing and swearing in Persian". *Iranian*. Summer. No. 54. pp. 341- 350 [In Persian].
- Parchami, M. (2004). *The Street Culture*. Tehran: Farhang-e Mahrokh [In Persian].
- Poshtdar, A. (2009), "Compliments of the Persian language from the perspective of Rhetoric's science". *Nameye Parsi*. Spring and Summer. Nos. 48 & 49. pp. 59-70 [In Persian].
- Rumi, Jalal Al-Din Mohammad (1989). *Masnavi Manavi*. Correction by: Reynold Nicholson. Tehran: Molly [In Persian].
- Sabet, A. (2006). "Common terms and definitions among womens' Shiraz *Popular Culture*". Year 5. No. 17. Spring. pp. 155-169 [In Persian].
- Samaei, M. (2003). "Compliment in Iranian population culture". *People Culture*. Year 3. Nos. 8 & 9. pp. 101 114 [In Persian].
- ----- (2003). *Dictionary of Secret Language with the Introduction of*



Sociolinguistics. Tehran: Nashr-e Markaz [In Persian].

- Servat, M. (1985). Dictionary of *Allusions* Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Shafie Kadkani, M.R. (1987). *Sovar-e Khial in Persian Poetry*. Tehran: Agah [In Persian].
- Shafie Kadkani, MR. (2012). *Words Resurrection*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Shams Qays Razi (1981). *Al-Ma'jam fi Ma'yir Al-Ash'ar Al-Ajam*. Correction by: Modares Razavi. Tehran: Zavar [In Persian].
- Shanisa, S. (2004). *A New Look at Badi'*. Tehran: Mitra [In Persian].
- Vertnikof, A. (2001), "Some of syntactic structures form in Persian". Translated by M. Shojaei. *Journal of Linguistics*. Year 16. No. 1. Spring and Summer. pp. 77-82 [In Persian].
- Zarrin-koub, A. (1977). *Unveiled Poetry*. Tehran: Javidan [In Persian].
- Zolfaghari, H. (2008) "The difference between proverb and allusion". *Journal of Persian Language and Literature*. Spring-Summer. (10). pp. 109-133 [In Persian].
- ----- (2009). *Dictionary of Iranian Proverbs*. Tehran: Moi'n [In Persian].